

تحلیل تطبیقی اسطوره‌ای شخصیت گوبدشاه - اغریرث با گنشا و ایزیس*

علی امینی* - محسن محمودی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز - کارشناس ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شیراز

چکیده

در اساطیر ایران و سرزمین‌های کهن مجاور آن یعنی هند و مصر به شخصیت‌هایی با پیکری نیم‌انسان - نیم‌حیوان برمی‌خوریم که ماهیت‌شان تأمل برانگیز است. در مقاله حاضر دو شخصیت هندی گنشا با سر فیل و بدن انسان، داکشا با سر بز و بدن انسان و الهه مصری ایزیس با سر گاو و بدن انسان معرفی و بررسی می‌شوند. سپس به شخصیت گوبدشاه با بالاتنه انسان و پایین تنه گاو که از جاودانان در اساطیر ایران است می‌پردازیم. چرایی و چگونگی ایجاد پیکر ترکیبی برای گنشا، داکشا و ایزیس در اساطیر به تفصیل شرح داده شده است اما با کمال تعجب علت و چگونگی به وجود آمدن گوبدشاه در اساطیر ایرانی مسکوت مانده یا به دست ما نرسیده است. از این رو پژوهش حاضر به روش تحلیلی - تطبیقی در نظر دارد چگونگی پیدایش گوبدشاه را بررسی کند. در چنین شرایطی توجه به فرایند به‌وجود آمدن پیکر انسان - حیوان برای گنشا، داکشا و ایزیس می‌تواند راه را به طریق قیاس برای کشف چگونگی پیدایش گوبدشاه هموار سازد. این بررسی قیاسی به ما نشان می‌دهد که گوبدشاه صورتی احیا شده از اغریرث است که پس از به دو نیم شدن اغریرث به دست برادرش افراسیاب به جرم آزاد کردن اسیران ایرانی، احتمالاً به یاری ایزدان، بالاتنه او به پایین تنه یک گاو پیوند زده شده و نیز به مقام جاودانگی رسیده است. **کلیدواژه:** اغریرث، ایزیس، داکشا، گنشا، گوبدشاه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

*Email: aliamini@shirazu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** Email: mohsen.official@gmail.com

* در اینجا جا دارد مراتب تشکر و احترام عمیق خود را به استادان دکتر منصور رستگار فسایی و دکتر محمودرضا دستغیب بهشتی ابراز نمایم. سهم ارزشمند ایشان در آموزش شاهنامه و اساطیر ایران و آشنا ساختن مخاطبان با سنت‌ها و شخصیت‌های ملی ایران، موجب درک بهتر ما از این میراث فرهنگی گردیده است و همیشه قدردان ایشان خواهیم بود.

مقدمه

در بناهای باستانی مصر، بین‌النهرین، ایران و هند و در بسیاری از اساطیر در سراسر جهان به فراوانی با موجوداتی ترکیبی برمی‌خوریم. این موجودات ترکیبی را می‌توان به دو دسته نیمه انسانی (ترکیب یافته از بدن انسان و حیوان) و غیر انسانی (ترکیبی از دو یا چند گونه حیوان) طبقه‌بندی کرد. برخی از این شخصیت‌ها با کمک متون باستانی این سرزمین‌ها شناسایی شده‌اند و بعضاً اسطوره پیرامون چگونگی پیدایش ایشان نیز در دست است. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به گنشا با سر فیل و بدن انسان و داکشا با سر بز یا قوچ و بدن انسان در هند و خدای مصری ایزیس با سر گاو و بدن انسان اشاره کرد.

در متون فارسی میانه زرتشتی نیز به شخصیتی به نام گوبدشاه^۱ برمی‌خوریم که فرمانروای یکی از سرزمین‌ها و از جمله جاودانان است که در بازسازی جهان (فرشگرد) مشارکت دارد. پیکر او نیم‌انسان و نیم‌گاو است. بنا به روایتی گوبدشاه را پسر اغریرت^(۱) دانسته‌اند که پس از قتل وی به دست افراسیاب (به مجازات آزاد کردن ایرانیان از بند تورانیان)، زاده شده است و در نسخه دیگری گوبدشاه را خود اغریرت دانسته‌اند. در صورتی که گوبدشاه را خود اغریرت یا پسرش بدانیم چگونه امکان دارد پیکری نیم‌انسان و نیم‌گاو داشته باشد در حالی که اغریرت یک انسان بوده است و اگر اغریرت به دست برادرش افراسیاب با شمشیر از وسط به دو نیم گشته و کشته شده بود پس چگونه با گوبدشاه جاودان یکی گرفته شده است و اگر او را فرزند اغریرت بدانیم چگونه پس از کشته شدن اغریرت از او زاده شده است؟ مقاله حاضر تلاشی است برای کشف چرایی و چگونگی ارتباط گوبدشاه با اغریرت. و اما اغریرت کیست؟ بر اساس *شاهنامه* هنگام حمله تورانیان به ایران در زمان پادشاهی نوذر سرداران ایرانی به اسارت تورانیان درمی‌آیند و افراسیاب برادرش

1. Gōbadšāh

اغریرت را به نگهبانی از اسیران ایرانی می‌گمارد و خود به ادامه نبرد می‌پردازد. اسیران ایرانی با اغریرت گفتگو می‌کنند و از آن‌جا که افراسیاب قصد کشتن ایشان را دارد، از او درخواست آزادی می‌کنند. اغریرت که فرد نیک‌نهادی است، طبق نقشه‌ای هماهنگ با ایرانیان در مقابل زال که برای آزاد ساختن ایشان می‌آید وانمود به عقب‌نشینی کرده و موجب رهایی آن‌ها می‌شود. افراسیاب در بازگشت متوجه دست‌داشتن اغریرت در آزادی اسیران ایرانی می‌شود و او را به مجازات این کار با شمشیر به دو نیم می‌کند.

اگرچه براساس شاهنامه پیران ویسه نیز فردی نیک‌نهاد است و جان کیخسرو را نجات می‌دهد، همچنان فرمانده سپاه دشمن به‌شمار می‌آید و سرانجام نیز در نبردی تن‌به‌تن به دست گودرز کشته می‌شود؛ اما تنها فرد تورانی که در روایات زرتشتی همواره از او به نیکی یاد می‌شود و به روانش درود می‌فرستند، اغریرت است و تا آن‌جا او را به خود نزدیک می‌دانند که برای خون‌خواهی وی از افراسیاب به دست کیخسرو نیایش می‌کنند.

بنابر متون فارسی میانه زرتشتی، گوبدشاه با پیکری نیم‌انسان و نیم‌گاو یکی از جاودانان است که فرمانروای یکی از سرزمین‌ها است بر ساحل دریا می‌نشیند و با خرفستران^(۲) به نبرد می‌پردازد. او نگهبان گاو هدیوش^(۳) و از یاوران فرشگرد (بازسازی جهان) است. او همچنین خود اغریرت یا پسر او دانسته شده است.

در مقاله حاضر پس از نگاهی به برجسته‌ترین موجودات ترکیبی در اساطیر ملل مجاور ایران و چگونگی پیدایش ایشان می‌پردازیم سپس برای درک بهتر چیستی شخصیت گوبدشاه، نخست داده‌های موجود در متون ایران باستان و شاهنامه پیرامون گوبدشاه و اغریرت نقل و بررسی می‌شود و سرانجام درباره چرایی و چگونگی خلق شخصیت گوبدشاه به عنوان تداوم وجود اغریرت با پیکری نیم‌انسان، نیم‌گاو نتیجه‌گیری و نظریه‌پردازی می‌شود.

هدف و ضرورت پژوهش

بخش‌های قابل توجهی از اساطیر زرتشتی که به طور مبسوط در *اوستای دوره ساسانی* مکتوب بوده است، با آن جزئیات به دست ما نرسیده و از بین رفته است. در مقابل روایت‌های اسطوره‌ای ملل دیگر به خصوص اساطیر هندی که با اساطیر ایرانی نیز خویشاوندی دارند، به طور مفصل و با کمترین آسیب ممکن موجود است. بنابراین برای پاسخ به پرسش‌های برجای مانده پیرامون چیستی برخی شخصیت‌های اساطیر ایرانی، ناگزیر به مطالعه روایات اسطوره‌ای ملل مجاور به عنوان کلید گشایش مسائل مبهم اسطوره‌های ایرانی به طریق قیاس هستیم. یکی از این مسائل مبهم در اساطیر ایرانی، رابطه نه چندان روشن میان دو شخصیت اغریرت و گوبدشاه است. تحقیق پیرامون کشف چرایی و چگونگی ارتباط گوبدشاه با اغریرت با نگاهی قیاسی به شخصیت‌های اسطوره‌ای انسان-حیوان در اساطیر مناطق هم‌جوار هند و مصر، می‌تواند از این پرسش‌ها ابهام‌زدایی کرده و ما را به پاسخ‌هایی مقبول‌تر و منطقی‌تر نزدیک کند.

روش و سؤال پژوهش

این پژوهش به روش تحلیلی - تطبیقی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با بررسی منابع متنی اسطوره‌ای از دوران باستان (*اوستا*)، میانه (متون فارسی میانه زرتشتی) و نو (*شاهنامه*) انجام شده است و می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که اگر اغریرت و گوبدشاه در عین تفاوت ظاهر انسانی اغریرت با پیکر نیم‌انسان - نیم‌گاو گوبدشاه، یک شخصیت هستند، آیا ممکن است که همان اتفاقی که در اسطوره‌های گنشا، داکشا و ایزیس پس از قطع شدن بخشی از بدن ایشان افتاده و این آسیب با پیوند

زدن بخشی از بدن یک جانور ترمیم گشته است، برای اغریرت هم پس از به دو نیم شدن توسط افراسیاب پیش آمده باشد؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده پیرامون گوبدشاه را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: پژوهش‌هایی که بیشتر بر روی ریشه‌شناسی این نام متمرکز بوده و دیگری تحقیقاتی که از منظر باستان‌شناسی و اسطوره‌شناسی به این شخصیت پرداخته‌اند. در اینجا به مهمترین نمونه‌های این دو دسته اشاره می‌شود:

پژوهش‌های ریشه‌شناختی: دارمستتر (۱۸۸۳)، در ترجمه *درواسپ‌یشت /وستا* لقب اغریرت «نرو»^۱ را «نیم-مرد»^۲ ترجمه کرده که نشان می‌دهد احتمالاً او به یکی بودن اغریرت با گوبدشاه معتقد بوده است. این در حالی است که دیگر پژوهش‌گران «نرو» را نام قبیله‌ای اغریرت دانسته‌اند. یوستی (۱۸۹۵)، در *فرهنگ نام‌های ایرانی* نام گوبدشاه را در فرهنگ نام‌های ایرانی خود آورده است. وی برای این نام ریشه‌شناسی ارائه نکرده اما آن را یک نام مستعار برای اغریرت می‌داند. بیلی (۱۹۳۰-۳۲)، در *پژوهش‌های ایرانی* در باره مکان جغرافیایی سرزمین سغدستان در متون پهلوی نظریاتی ارائه داده که در آن میان به شخصیت گوبدشاه نیز پرداخته است. از نظر وی ریشه گوید با واژه گاو ارتباطی ندارد، بلکه به نام مکان جغرافیایی «گو»^۳ که در متون به قلب سرزمین سغد مشهور است مرتبط دانسته است. بنابراین به تعبیر بیلی گوبدشاه رد^۴ سرزمین گو یعنی «گو پتی»^۵ است. همچنین او به ارتباط پدر و فرزندی اغریرت و گوبدشاه (نقل شده در کتاب *بندهشن*^۶ ایرانی) اشاره کرده است. هومباخ (۱۹۸۵)، در *گوبدشاه، سرزمینش و نظریه خوارزم* این مطلب از بندهشن (هندی) که گوبدشاه همان اغریرت است را اشتباه نسخه‌برداران می‌داند و این ارتباط را رد

1. naru

3. gava

5. gavapati

2. Semi-man

4. Pahlavi: rad, Avestan: ratu- "Lord

6. *Bundahišn*

می‌کند. با توجه به نظر هومباخ (۱۹۸۵) صورت نوشتاری گوبد به شکل «گوکپت»^۱ در برخی متون پهلوی زرتشتی احتمالاً نشان از وجود یک صورت کهن اوستایی دارد که متن اصلی آن دیگر موجود نیست اما در متون فارسی میانه زرتشتی ثبت شده است. مکنزی (۲۰۰۱)، دو احتمال را در مورد ریشه‌شناسی نام گوبدشاه مطرح می‌کند: یکی برگرفته از «گَئوپَتی»^۲ ایرانی باستان، معادل «گَوپَتی»^۳ سانسکریت به معنی «ارباب گاو، گاوبان» و دوم مانند بیلی از «گَوپَتی»^۴ ایرانی باستان «پادشاه سرزمین «گَو»^۵ می‌داند. از این سرزمین در اوستا به عنوان «سوغدوشینه: خانه سغدیان»^۶ یاد می‌شود و طبق احتمال دوم به طور کلی ارتباط مشخصی بین گوبدشاه و گاو وجود ندارد و با توجه به جایگاه جغرافیایی او در متون پهلوی زرتشتی، توضیح دوم به گمان او محتمل‌تر به نظر می‌رسد. وی همچنین اشاره می‌کند که نقوش مهرهای مشهور به گوبدشاه با ظاهر نیم‌انسان - نیم‌گاو (تصویر شماره ۱)، که بر روی چندین مهر ساسانی به تصویر کشیده شده است (اگرچه این مهرها نام گوبد را بر خود ندارند)، احتمالاً از طریق ریشه‌شناسی عامیانه به وجود آمده باشد.



تصویر شماره ۱: تصویری اسطوره‌ای، احتمالاً گوبدشاه، بر مهر ساسانی (ر.ک. بوریسوف و

لوکونین ۱۹۶۳: ۱۱۷-۱۱۸)

1. Gwkpt
3. Gópati
5. Gawa

2. Gau-pati
4. Gawa-pati
6. Suydō.šayana

س ۲۱ - ش ۸۰ - پاییز ۱۴۰۴ - تحلیل تطبیقی اسطوره‌ای شخصیت گوبدشاه - اغریث.../۵۱

پژوهش‌های باستان‌شناسانه و اسطوره‌شناختی: اونوالا (۱۹۲۹)، در مقاله «گوبدشاه» پیش‌نمونه گوبدشاه را در بابل باستان و به شکل لاماسو یافته است و معتقد است که زرتشتیان این موجود را به واسطه عیلامیان و بر اساس نمونه بابلی بر ساخته‌اند. ادهم (۱۳۹۴)، در مقاله «سرگذشت تصویری موجود ترکیبی فیل - سر، از هند تا ایران» به بررسی شخصیت گنشا در اساطیر هند پرداخته و معتقد است که این شخصیت ترکیبی اسطوره‌ای به شکل دیو به اساطیر ایرانی راه پیدا کرده است. وی معتقد است که هر شخصیت اسطوره‌ای ترکیبی در باور ایرانیان ذاتی اهریمنی دارد. چنین فرضیه‌ای نشان می‌دهد که این پژوهشگر از شخصیت ترکیبی اهورایی گوبدشاه در اساطیر ایرانی بی‌اطلاع بوده است.

معرفی شخصیت‌های اساطیری با پیکر نیم‌انسان-نیم‌حیوان در فرهنگ ملل مجاور ایران

برای درک بهتر چیستی شخصیت گوبدشاه و ارتباط آن با اغریث، لازم است به شخصیت‌های نیم‌انسان - نیم‌حیوان مشابه گوبدشاه در فرهنگ‌های مجاور ایران و فرایند به‌وجود آمدن آن‌ها نگاهی بیاندازیم تا شاید بتوانیم به طریق قیاس به چگونگی پیدایش گوبدشاه پی ببریم:

گنشا

گنشا^۱ از شخصیت‌های اسطوره‌ای هند باستان است که با سر فیل به تصویر کشیده می‌شود. (تصویر شماره ۲) برای هندوان مؤمن، او نماد کامل قدرت غیرقابل توقف (سر فیل)، رفاه (بدن گرد و شکم برجسته) و محافظت است (موش که یک آفت است

اهلی شده و به مرکبش تبدیل شده است)؛ همچنین او راه‌گشای موفقیت مادی و رشد معنوی است. (پاتانا‌یک^۱: ۲۰۰۳: ۱۰)

در اسطوره‌های پورانی^۲ یکی از اشکال شناخته شده او، هرامبا - گاناپاتی^۳ با پنج سر فیل به تصویر کشیده شده و نسخه‌های دیگری با تعداد سرهای متفاوت وجود دارد. در حالی که برخی روایت‌ها حاکی از آن است که گنشا با سر فیل به دنیا آمده، رایج‌ترین روایت در این داستان‌ها این‌گونه است که الهه پاروتی^۴ گنشا را از خاک رُس ساخت تا از او محافظت کند، اما شیوا^۵، همسر پاروتی، به او حسادت ورزید و سرش را از تن جدا کرد، سپس شیوا از کار خود پشیمان شد و سر فیل را جایگزین سر اصلی گنشا کرد تا او را به زندگی بازگرداند. (براون ۱۹۹۱: ۲-۳)

داستان‌های دیگری در مورد اینکه چگونه گنشا سر فیل خود را به دست آورد، وجود دارد. به گفته یکی از این روایت‌ها، مادرش، پاروتی، از ایزد سیاره زحل شنی^۶ خواست تا از گنشا پرستاری کند. اما نگاه الهه زحل به قدری قدرتمند بود که وقتی به نوزاد نگاه کرد، سرش آتش گرفت. شیوا عده‌ای را مأمور کرد تا سر اولین موجود زنده‌ای را که دیدند بریده و از آن برای جایگزینی سر گنشا استفاده کنند. آن‌ها با سر فیل برگشتند که این اتفاق پاروتی را خوشحال کرد و از آن زمان گنشا شکل فعلی خود را پیدا کرد. (رامن ۲۰۰۸: ۲۴)



تصویر شماره ۲: گنشا (ر.ک. ویلکینز ۱۹۱۳: ۳۲۳)

1. Pattanaik
3. Heramba-ganapati
5. Śiva

2. Puranas
4. Pārvaṭī
6. Śani

داکشا

در یک روایت اسطوره‌ای هندی، وقتی داکشا^۱ پدر سَتی^۲ به شوهرش شیوا توهین کرد، سَتی از شرم خود را در آتش می‌افکند و می‌سوزد. او با خودسوزی باعث رویارویی خونین بین داکشا و شیوا می‌شود که این درگیری منجر به قطع شدن سر داکشا می‌شود. اما در نهایت، داکشا با دریافت یک سر جدید که سر بز یا قوچ قربانی است، (تصویر شماره ۳) برتری شیوا را به عنوان پروردگار واقعی جهان تصدیق می‌کند (رودریگز ۲۰۱۰: ۴۲)



تصویر شماره ۳: داکشا (ر.ک. ویلکینز ۱۹۱۳: ۳۷۳)

ایزیس، الهه‌ای مصری با سر گاو

در داستان تعارض بین حوروس^۳ و سِت^۴، در اساطیر مصر، نقل شده است که حوروس، که از ترجیح مادرش ایزیس^۵ به سِت تحقیر شده بود، مادرش را سر برید. در مقابل، تهوت^۶ سر ایزیس را به شکل سر گاو به زندگی بازگرداند. (تصویر شماره ۴)

1. Dakṣa
2. Horus
5. Isis

2. Sati
4. Seth
6. Thuth

در روایات دیگر حائور^۱ سر گاو را به ایزیس داده تا زندگی را به او بازگرداند (ردفورد ۲۰۰۱، ج ۲: ۱۸۹)



شکل شماره ۴: ایزیس با سر گاو در حال نثار نوشیدنی مقدس (ر.ک. باج ۱۹۱۱: ۸)

بررسی داده‌های موجود در متون ایران باستان پیرامون گوبدشاه و اغریرت

بنابر متون فارسی میانه زرتشتی، گوبدشاه با پیکری نیم‌انسان و نیم‌گاو یکی از جاودانان است که فرمانروای یکی از سرزمین‌ها است بر ساحل دریا می‌نشیند و با خرفستران به نبرد می‌پردازد. او نگهبان گاو هدیوش و از یاوران فرشگرد (بازسازی جهان) است. او همچنین خود اغریرت یا پسر او دانسته شده است.

بوریسوف و لوکونین (۱۹۶۳) برخی نقوش گاو انسان‌سر روی مهرهای ساسانی را گوبدشاه (تصویر شماره ۱) دانسته‌اند. همچنین بر اساس حدس رتولادزه (۱۹۹۸) نقش موجود افسانه‌ای روی یک صفحه از جنس نفیریت^۲ گوبدشاه است. (تصویر شماره ۵)

1. Hathor

2. Nephrite



تصویر شماره ۵: صفحه نفریت از موزه مردم‌شناسی ازبکستان (ر.ک. رتولادزه ۱۹۹۸: ۲۹۶)
بنا به روایتی گوبدشاه را پسر اغریرت دانسته‌اند که پس از قتل وی به دست افراسیاب (به مجازات آزاد کردن ایرانیان از بند تورانیان)، زاده شده است و در نسخه دیگری گوبدشاه را خود اغریرت دانسته‌اند. در صورتی که گوبدشاه را خود اغریرت یا پسرش بدانیم چگونه امکان دارد پیکری نیم‌انسان و نیم‌گاو داشته باشد در حالی که اغریرت یک انسان بوده است و اگر اغریرت به دست برادرش افراسیاب با شمشیر از وسط به دو نیم گشته و کشته شده بود پس چگونه با گوبدشاه جاودان یکی گرفته شده است و اگر او را فرزند اغریرت بدانیم چگونه پس از کشته شدن اغریرت از او زاده شده است؟

برای درک بهتر چیستی گوبدشاه ابتدا به بررسی شواهد متنی پیرامون اغریرت و گوبدشاه و ارتباط این دو با یکدیگر می‌پردازیم و سپس روایات مشابه برخی موجودات نیم‌انسان - نیم‌حیوان در اساطیر و فرهنگ‌های باستانی مجاور سرزمین ایران را بررسی می‌کنیم:

برای آشنایی بیشتر با گوبدشاه و درک چرایی و چگونگی ارتباط او با اغریرت نخست به استخراج داده‌های موجود پیرامون این دو شخصیت در روایت‌های ایرانی می‌پردازیم:

جست‌وجوی اغریرت و گوبدشاه در /اوستا

در /اوستای موجود نامی از گوبدشاه نیست، اما نام اغریرت چند بار در /اوستا آمده است و فروهر^(۴) او به عنوان یک قدیس ستایش می‌شود؛ همچنین در /اوستا هدف از کشتن افراسیاب پس از کین‌خواهی سیاوش، برای کین اغریرت نیز هست. در *درواسپ‌یشت* بندهای هفدهم و هجدهم، ایزد هوم برای ایزد *درواسپ* فدیہ می‌آورد و از *درواسپ* می‌خواهد که به او در اسیر کردن افراسیاب تورانی یاری برساند تا افراسیاب را برای کشیدن کین سیاوش و اغریرت به نزد *کیخسرو* ببرد:

Yt. 9.17. *təm yazata Haomō frāšmiš baēšaziiō srīrō xšaθriiō zairi.dōiθrō barəzište paiti barəzahi Haraiθiiō paiti barəzaiiā āaṭ hīm jaiḍiiṭ auuaṭ āiiaptəm.*

Yt. 9.18. *dazdi mē vaṇuhi səuuište druuāspe taṭ āiiaptəm yaθa azəm baṇḍaiieni mairīm tūirīm Fraṇrasiiānəm uta bastəm vāḍaiieni uta bastəm upanaiieni bastəm kauuōiš Haosrauuaṇhahe janāṭ təm kauua haosrauua pasne varōiš Caēcastahe jaṇrahe uruiāpahe puθrō kaēna Siiāuuaršānāi zūrō.jatahe narahe Ayraēraḍaheca Narauuahe.*

۱۷- از برای او (درواسپ ایزد) هوم درمان بخش و سرور زیبا با چشمان زرد رنگ در بلندترین قلّه کوه هرا فدیہ آورد و از وی این آیفت را درخواست نمود:

۱۸- این کامیابی را به من (هوم ایزد) ده‌ای نیک، ای تواناترین *درواسپ*، که من افراسیاب مجرم تورانی را به زنجیر کشم و بسته برانم و در بند به نزد *کیخسرو* برم تا او را روبروی دریاچه چئچست ژرف و فراخ آب بگشتم. *کیخسرو* آن پسر انتقام‌کشنده از (برای) سیاوش نامور که به خیانت کشته شد و از برای انتقام اغریرت دلیر. (پورداد ۱۳۴۷: ۳۸۳)

در بند بیست و یکم و بیست و دوم همین یشت، *کیخسرو* پس از نثار قربانی‌های فراوان به *درواسپ* از او می‌خواهد که در کشتن افراسیاب به کین پدرش سیاوش و اغریرت دلیر یاریش دهد:

Yt. 9.21. *təm yazata arša airiianəm daxiiunəm xšaθrāi haṇkərəmō Haosrauua pasne varōiš*

*Caēcastahe jafrahe uruuiiāpahe satəm aspanqm
hazaŋrəm gauuqm baēuuarə anumaiianqm uta
zaoθraqm frabarō.*

Yt. 9.22. *dazdi mē vaŋuhi səuuište Druuāspe taθ
āiiaptəm yaθa azəm nijanāni mairīm tūirīm
Fraŋrasiiānəm pasne varōiš Caēcastahe jafrahe
uruuiiāpahe puθrō kaēna Siiāuuaršānāi zūrō.jatahe
narahe Ayraēraθaheca Narauuahe.*

۲۱- از برای او یل ممالک آریایی استوار سازنده کشور [کی] خسرو
روبروی دریاچه چیچست صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی
کرد. و زور نیازکنان (چنین درخواست کرد):

۲۲- این کامیابی را به من (کیخسرو) ده‌ای نیک، ای تواناترین درواسپ،
که من افراسیاب مجرم تورانی را روبروی دریاچه چیچست ژرف و فراخ
آب بگشتم. من پسر انتقام‌کننده از سیاوش نامور که به خیانت کشته شد
و از برای انتقام اغریرت دلیر. (پورداد ۱۳۴۷: ۳۸۵)

در فروردین‌یشت بند ۱۳۱ فروهر اغریرت در کنار فروهر اشخاصی چون
فریدون، اوشنر و ... ستوده می‌شود:

Yt. 13.131. *Θraētaonahe Aθβiiānōiš ašaonō
Frauuāšīm yazamaide paitištātē garənāušca
tafnaošca naēzaheca sārastōišca vāuuaršiiāšca
paitištātē aži.karštahe tbaēšajhō Aošnarahe
Pouru.jirahe ašaonō Frauuašīm yazamaide.
Uzauuahe Tumāspanahe ašaonō Frauuašīm
yazamaide. Ayraēraθahe Narauuahe ašaonō
Frauuāšīm yazamaide. Manuš.ciθrahe Airiiāuuahe
ašaonō Frauuašīm yazamaide.*

۱۳۱- ما فرورتی فریدون آهلو پسر آبتین را برای مقاومت در برابر جرب
و تب و یبوست و لرز و بی‌اختیاری، برای مقاومت در برابر آسیبی که
توسط مارها وارد می‌شود را می‌ستاییم، ما فرورتی اوشنر (پسر) پرهیزگار
پوروگیر را می‌ستاییم، ما فرورتی اوزاوا (از نسل) توماسپای آهلو را
می‌ستاییم، ما فرورتی اغریرت آهلو از نسل نرو را می‌ستاییم، ما فرورتی
منوچهر آهلو از نسل ایرج را می‌ستاییم. (مالاندرا ۲۰۱۸: ۱۱۲)

بند ۳۸ از ارت‌یشت مضمونی مشابه با بندهای ۱۷ و ۱۸ درواسپ‌یشت دارد با این تفاوت که این بار هوم همان درخواست را به جای ایزد درواسپ از ایزدبانو اشی می‌کند:

17.38. *āaṭ hīm jaiḍiaṭ auuaṭ āiiaptəm dazdi mē ašiš vaṇuhi yā bərəzaiti yaṯa azəm baṇdaiieni (~ Yt. 9,18)*
mairīm tūirīm fraṇrasiiānəm uta bastəm vāḍaiieni uta
bastəm upanaiieni bastəm kauuōiš haosrauuaṇhahe
janāt təm kauua haosrauua pasne varōiš caēcastahe
jaḥrahe uruiiāpahe puṇrō kaēna siiāuuaršānāi zūrō
jatahe narahe aṇraēraḍaheca narauiuahe.

۳۸- او (هوم ایزد) چنین التماس کرد: «آشی نیکو، بزرگ، این لطف را به من عطا کن که افراسیاب خبیث تورانی را به زنجیر بندازم و او را اسیر کنم و او را به اسیری به کی خسرو تقدیم کنم. بگذار کی خسرو او را در مقابل دریاچه چیچست، ژرف، با آبهای وسیع بکشد، او پسر انتقام گیرنده سیاوش، این مرد به ناحق کشت، و انتقام گیرنده اغریرت، از خانواده نارو. (لکوک ۲۰۱۶: ۵۷۴)

بند ۴۲/رت‌یشت نیز مضمونی مشابه با بندهای ۲۱ و ۲۲ درواسپ‌یشت دارد و در آن کیخسرو از ایزدبانو اشی می‌خواهد که در کشتن افراسیاب به او یاری برساند.

17.42. *āaṭ hīm jaiḍiaṭ auuaṭ āiiaptəm dazdi mē ašiš vaṇuhi yā bərəzaiti yaṯa azəm nijanāni mairīm tūirīm fraṇrasiiānəm pasne varōiš caēcastahe jaḥrahe uruiiāpahe puṇrō kaēna siiāuuaršānāi zūrō jatahe narahe aṇraēraḍaheca narauiuahe. (~ Yt. 9.22)*

۴۲- او (کی خسرو) چنین التماس کرد: «آشی نیکو، بزرگ، این لطف را به من عطا کن که افراسیاب خبیث تورانی را در مقابل دریاچه چیچست، ژرف، با آبهای وسیع، پسر انتقام‌گیر سیاوش، این مرد کشته شده به ناحق، بکشم. و انتقام گیرنده اغریرت از خاندان نارو [باشم]. (لکوک ۲۰۱۶: ۵۷۴)

در انتهای بند ۷۷/میدیش‌ت به چیره شدن کیخسرو بر افراسیاب و برادرش گرسیوز به کین‌خواهی سیاوش و اغریرت اشاره می‌شود:

19.77. ... *aiḥi vaniiā ahurō kauua haosrauua mairīm tūirīm fraṇrasiiānəm baṇdaiiaṭ kərəsauuazdəm puṇrō*

*kaēna siiāuuaršānāi zurō jatahe narahe
ayraēraḡaheca narauuahe ahe raiia xvarənaḡhaca
təm yazāi surunuuaata yasna uyrəm kauuaēm xvarənō
mazdadātəm zaoḡrābiiō:uyrəm kauuaēm xvarənō
mazdadātəm yazamaide haomaiiō gauua barəsmana
hizuuō daḡhaḡha mḡḡraca vacaca šiiəoḡnaca
zaoḡrābiiasca aršuxdaēibiiasca vāyžibiiō.*

۷۷- آن‌گونه که کیخسرو به دشمن نابکار مسلط شد، در طول میدان تکاپو به کمین‌گاه دچار نگردید، در هنگامی که دشمن زیانکار مکار سواره به ضلش می‌جنگید در همه جا کیخسرو سرور پیروزمند افراسیاب زیانکار و برادرش گرسیوز را به بند درکشید آن پسر انتقام کشنده سیاوش دلیر که به خیانت کشته شد و انتقام کشنده اغریرت دلیر. (هومباخ و ایچاپوریا ۱۹۹۸: ۵۳)

بررسی روایات پیرامون اغریرت و گوبدشاه در متون فارسی میانه

اغریرت در متون فارسی میانه

برخلاف یادکرد قابل توجه اغریرت در /وستا، در متون فارسی میانه به ندرت به نام او برمی‌خوریم. تنها در بندهشن ضمن توضیح پیرامون گوبدشاه در یک نسخه به یکی بودن گوبدشاه با اغریرت و در نسخه‌ای دیگر به زاده شدن گوبدشاه از اغریرت اشاره شده است که متن آن ذیل گوبدشاه در متون فارسی میانه خواهد آمد.

در بند سه از فصل سوم دینکرد پنجم نیز به جای آوردن نام افراسیاب در میان گزندرسنانان اهریمنی به صورت کنایه از او با عنوان کشنده اغریرت یاد شده است:

3.3. ud nāmčišṭīg čišān ī andar zamānagthā ī pas pas
mad ud rasēd ī aziš wizendgarān čiyōn aleksandr ud
Agrēhrat zadār ud markūs ud dahāk ud abārīg
wizendgarān ud wurrōyišnwārān čiyōn mašī(h) ud
mānī ud abārīg ud āwāmīhā čiyōn pōlāwadēn ud āhan-
abar-gumēxt ud abārīg dēn ārāstārān ud winnārdārān
ud āwurdārān čiyōn ardašīr ud ādurbād ud xusraw us

pēšyōtan ud ušēdar ud ušēdarmāh ud sōšāns ud
abārīgān. ۳۷: ۱۳۸۹ (تفضلی و آموزگار)

«(درباره) چیزهای ویژه‌ای که در زمان‌های گوناگون آمده‌است و (بعدها) می‌رسد، از (میان) آن‌ها: آمدن آسیب‌رسانانی چون اسکندر و نابودکننده اغریث و ملکوس و ضحاک و آسیب‌رسانان دیگر و (آمدن) آوردندگان باورهای دروغین مانند مسیح و مانی و دیگران و درباره‌ی دوران‌های گوناگون، مانند دوره فولاد و آهن آمیخته و دیگر (دوره‌ها)، و آراستاران و تنظیم‌کنندگان و آوردندگان دین مانند اردشیر، آذرباد، خسرو، پشوتن.» (همان: ۳۶)

گوبدشاه در متون فارسی میانه

در *اوستای* موجود نامی از گوبدشاه نیست و تمام اشارات مربوط به گوبدشاه در متون فارسی میانه زرتشتی است که در اینجا به نقل آن‌ها بر اساس قدمت تقریبی متون می‌پردازیم:

در *مینوی‌خرد* فصل ۴۴ بند ۳۵ پس از شرح چگونگی مرتب شدن آسمان و زمین و توصیف سرزمین ایرانویج، گوبدشاه رد ایرانویج و سروش شاه آن سرزمین معرفی می‌شود:

44.35. u-šān rad Gōbedšāh ud xwadāy ud pādixšā Srōš ...

۳۵- و ایشان را رد گوبدشاه و خداوند و پادشاه سروش [است]. (وست ۱۸۸۵: ۸۷)
در همین کتاب فصل ۶۲ بند ۳۱، ضمن توصیف پیکر نیم‌انسان، نیم‌گاو او، جایگاهش را در ایرانویج در مرکز خونیرث مشخص می‌کند؛ بدین صورت که همیشه بر ساحل دریا می‌نشیند، پرستش یزدان می‌کند و زوهر به دریا می‌ریزد تا خرفستران را نابود کند زیرا اگر این کار را نکند، خرفستران بی‌شمار شوند:

62.31. Gōbedšāh pad ērānwēz andar kišwar ī
Xwaniras ēstēd 32. ud az pāy tā nēm-tan gāw ud az

nēm-tan azabar mardōm 33. ud hamwār pad drayā-bār
nišīnēd 34. ud ēzišn ī yazadān hamē kunēd ud zōhr ō
zrēh hamē rēzēd 35. kē rāy pad ān zōhr-rēzišnīh amar
xrafstar andar zrēh be mīrēnd, 36. čē agar pargast ōy
ān ēzišngarīh nē kunēd ud ān zōhr ō ān zrēh nē rēzēd,
kū ān a-mar xrafstar be abesīhēd, ēg hamē ka wārān
wārīd xrafstar ēdōn wārīd čiyōn wārān.

«گوبدشاه در ایرانویج، در ناحیه خونیرت است. از پا تا میان تن گاو و از
میان تا بالا انسان است. و همیشه در ساحل دریا می‌نشیند و مراسم
مقدسات را انجام می‌دهد و آب مقدس را در دریا می‌ریزد. که در اثر
ریختن آن آب مقدس، تعداد بیشمار خرفستر (موجودات زیان‌آور) در
دریا می‌میرند. زیرا اگر او آن جشن را به ویژه انجام ندهد و آن آب
مقدس را به دریا نریزد که آن موجودات زیان‌آور بی‌شمار به کلی از بین
بروند، هنگام بارش باران، آن موجودات نیز مانند باران باران.» (همان:

(۱۱۱)

با توجه به این‌که مینوی‌خرد از لحاظ زبانی یکی از کهن‌ترین متون فارسی میانه است
(ر.ک. ایرانیکا، مدخل مینوی‌خرد^۱) می‌توان گفت که تصور پیکر نیم‌انسان نیم‌گاو
برای گوبدشاه دست‌کم به دوران ساسانی باز می‌گردد.

در دینکرد نهم فصل ۱۶ بند ۱۱ ضمن برشمردن بی‌مرگان در دین زرتشتی، به
گوبدشاه اشاره و جایگاه او را در سرزمین‌های آنیرانی (غیرایرانی) مشخص می‌کند:
9.16.14. ud Gōbed andar (an-)ērān dehān ...

«و درباره گوید، که در سرزمین‌های غیرایرانی بود ...» (ویوانا ۲۰۲۳: ۱۷۰)

در بند نخست فصل ۵۱ متن دادرستان دینی، مربوط به قرن نهم میلادی، اشاره‌ای به
یاوران بی‌مرگ فرشکرد شده که در میان آنان به نام گوبدشاه نیز برمی‌خوریم:

54.1. frašegird kardār was hēnd ān ahōš ud a-marg ēk pišyōtan ēk Wan ī
Jud-Bēš ēk Gōpatšāh ēk Yōšt ī Friyāniyān ud... (ویلیامز ۱۹۹۰: ۹۱)

«سازندگان فرشگرد بسیارند. آنها جاودانه و بی مرگ (هستند): یکی پشوتن (است)؛ یکی ون‌جُدبیش (است)؛ یکی گوبدشاه (است)؛ یکی یوشت از خانواده فریان است ...». (ویلیامز ۱۹۹۰: ۹۱)

در بند ۴، فصل ۳۵ از کتاب *گزیده‌های زادسپرم* که به دست موبدی به نام زادسپرم از شهر سیرجان نگاشته شده، همانند *دینکرد نهم* و *دادستان دینی*، نام گوبدشاه در شمار بیمرگان آورده شده است:

35.4. nām ī haftān andar dēn ōwōn paydāg kū: az [ud] tōhmag ī ērēj ī ast «wan ī Jud bēš» «ašəm yahmāi ušt» ud «yōšt ī friyān» ud «Gōbadšāh» ud ast kē az tōhmagtōzān ē ast ašawazdād-[iz] <I> pōrudaxštyān ēk kē-š nām «frahaxt ī xumbīgān» kē bīm ī az xešm rāy, andar xumb parwarīhist <ēk pēšyōtan kē čihrōmayān xwānīhēd. (راشد محصل ۱۳۸۵: ۲۵۲)

(نام هفت <جاویدان> آنگونه که در دین پیداست: از تخمه ایرج «ون‌جُدبیش»، «آشَم‌یَه‌مایی‌اوست»، «یوشتِ فریان» و «گوبدشاه» است؛ و از تخمه توزان (=تور) یکی «اشه‌وزداد پور ودخشان» است. یکی که نامش «فرهخت خمبیگان» - که به سبب بیم از <دیو> خشم در خم پرورده شد - <یکی> «پشوتن» که «چهره‌میان» خوانده شود. (راشد محصل ۱۳۸۵: ۱۰۰)

در بند ۱۵ از همین فصل گوبدشاه را نگهبان گاوی که از شیر آن در فرشگرد استفاده می‌شود (هدیوش) معرفی می‌کند:

35.15. ka frašagird frazāmēnīd kāmēnd, yazišn ī abar frašagird yašt<an> rāy, az sarādagān a-marg dāmān be ō ham āwarīhēd, pad handāzag ī ān ī yazišn yašt ī zarduxšt padīš āstawānīhēd. Pad gōhrīg hōm ān ī zīndakkar, ī ast «hōm ī spēd» ī andar zrēhān, kē-š murdagān padīš zīndag ud zīndagan padīš a-marg bawēnd. Gōhrīg šīr, ī «gāw ī hadahyōš» ī andar drubuštīh-ē [ī] ayōšust pad sālārīh ī Gōbadšāh pādag. Gōhrīg ātaxš, wuzurg ātaxš ī zīndag dāštār ī gyānwarān. Gōhrīg yašt, yazišn stāyišn ī abar frašagird-kardārīh ī wehīh paydāgīhā.

(ژینیو و تفضلی ۱۹۹۳: ۱۳۰)

«هنگامی که فرشکرد را فرجام دادن خواهند، برای یشتن یزش بر فرشگرد، انواع آفریدگان بیمارگ گردآوری شوند همانند یشتن آن یزش که زردشت به وسیله آن <به دین> خستو شد. به جای هوم، آن که زنده‌گر است، هوم سپید که در دریاهاست؛ که مردگان با آن زنده و زندگان با آن بیمارگ باشند. به جای شیر، شیر «گاو هدیوش» که در بارویی فلز<ی> به سرداری گوبدشاه نگهداری شده است. به جای آتش بزرگ زنده‌دارنده جانوران. به جای یشت، ستایش <و> یزش بر فرشگردکرداری که نیکی آشکار است» (راشدمحصل ۱۳۸۵: ۱۰۲)

طبق روایت بند ۲ از فصل ۳ زندبهمن‌یسن، در حالی که زرتشت از اهورامزدا جاودانگی می‌خواهد از بی‌مرگانی نام می‌برد که گوبدشاه نیز در میان آنها است.

3.2. u-š guft an kū: zarduxšt ham andar ēd dāmān ī tō ahlawtar ud kardārtar, dādār! ka man ahōš be kunēh, čiyōn Wan-ī-juḍ-bēš ud Gōbedšāh, ud Yōšt-Friyān ud Čīhrōmēhan ī Wištāspān, ēd ī Pišōtan ī bāmīg ast, ka man ahōš be kunē čiyōn awēšān, pad dēn ī tō weh wurrōyēnd, kū ōy dēn-burdār kē-š abēzag weh-dēn ī māzdēšnān az ohrmazd be padīrift ahōš be būd. ēg awēšān mardōmān pad dēn ī tō weh wurrōyēnd”.

(چرتی ۱۹۹۵: ۱۳۴)

«و گفت که: «زردشتم‌ای دادار! میان این آفریدگان تو، پرهیزگارتر و کاری‌ترم، اگر مرا بی‌مرگ کنی، چون «ون جدبیش»، «گوبدشاه» و «یوشت فریان» و «چهرومیان گشتاسبان» که پشوتن بامی است، که اگر مرا چون ایشان بی‌مرگ کنی [مردم] به دین تو بهتر گروند [گویند] که آن دین‌بردار (=زردشت) که به‌دین مزدیسنان از اورمزد پذیرفت، بی‌مرگ شد، و مردمان دیگر به دین تو بهتر گروند.» (راشدمحصل ۱۳۸۵: ۲)

در متن بندهشن ایرانی (بزرگ) فصل ۲۹ بندهای ۴، ۵ و ۷ ابتدا به سرزمین‌هایی در خونیرث که در برابر آسیب‌های اهریمنی مصون و جاودانان اهورایی پادشاه آن‌ها

هستند اشاره شده است و گوبدشاه پسر اغریرت پسر پشنگ به عنوان یکی از این جاودانان و فرمانروای سرزمین گوبدستان معرفی می‌شود:

29.4. andar kišwar ī Xwanīrah was gyāg ast kē-š andar wad-zamānagīh ud stambag-kō(x)šišnīh ī petyārag pad mēnōgīg nērōg widarag aziš bast ēstēd āwahanīhā ī Xwanīrah xwēnīhēd. (پاکزاد ۲۰۰۵: ۳۳۹)

«مکان‌های زیادی در سرزمین خونیره وجود دارد که در این زمانه اهریمنی مبارزه خشونت‌آمیز با دشمن، توسط قدرت‌های معنوی تسخیرناپذیر شده‌اند. آنها را دژهای خونیره می‌نامند.» (آگوستینی و دیگران ۲۰۲۰: ۱۵۵)

29.5. hangōšīdag ān kišwarīha ī dudīgar čiyōn Kang-diz /ud zamīg Gōbedestān ud dašt ī Tāzīgān ud dašt ī Pēšānsē\ rōd ī Nāydāg ud Erān-wēz war ī Jam-kard ud Kašmīr ī andarōn<īg> u-š har(w) ēk-ē(w) rad-ē{w) ahōš andar pādīxšāyīh kunēd. (پاکزاد ۲۰۰۵: ۳۳۹-۳۴۰)

«مکان‌های مشابهی در سایر قاره‌ها وجود دارد. مانند کنگدز، سرزمین گوبدستان، صحرای عرب، دشت پیشانسه، رود نایداگ، ایرانویج، پناهگاه ساخته شده توسط جم و کشمیر درونی. یک سرور جاودان بر هر کدام حکومت می‌کند.» (آگوستینی و دیگران ۲۰۲۰: ۱۵۵)

29.7. pus ī Ayrērat ī Pašangān pad zamīg ī Gōbedestān u-š Gōbedšāh xwānēnd. (پاکزاد ۲۰۰۵: ۳۴۰)

«پسر اغریرت پسر پشنگ در سرزمین گوبدستان است. آنها او را گوبدشاه می‌نامند.» (آگوستینی و دیگران ۲۰۲۰: ۱۵۵)

طبق فصل ۳۵ این کتاب (بند‌هشن ایرانی) گوبدشاه پسر اغریرت است. اغریرت به سبب آزاد کردن سپاه ایران از اسارت تورانیان به دست برادرش افراسیاب کشته می‌شود اما به پاداش این کار گوبدشاه از او زاده می‌شود:

35.17. Frāsyāb Pašang ī Zēšim ī Tūrak ī Spenasp ī Dūrōšasp ī Tūz ī Frēdōn. čiyōn <Frāsyāb> ud Garsēwaz kē Kēdān xwānēnd ud Ayrērat har(w) sē brād būd hēnd. (پاکزاد ۲۰۰۵: ۳۹۴)

35.23. az Ayrērat Gōbedšāh zād.

35.24. ka Frāsyāb Manuščihr abāg Ērānagān andar gar
ī Padišxwārgar griftār kard ud sēj ud niyāz abar hišt
Ayrērat az yazadān āyaft xwāst u-š ān nēkīh windād
kū-š ān spāh ud gund ī Erānagān az ān saxtīh bōxt.

35.25. Frāsyāb pad ān wihānag Ayrērat ōzad. Ayrērat
pad ān pādāšn frazand čiyōn Gōbedšāh zād.
(پاکزاد ۲۰۰۵: ۳۹۶)

۳۵-۱۷- «افراسیاب پسر پشنگ پسر زیشیم پسر تورگ پسر اسپنسپ
پسر دوروشسپ پسر توز پسر فریدون بود. پس افراسیاب، گرسیوز - که
آنها را کیدان می‌نامند - و اغریرت همه برادر بودند.» (آگوستینی و دیگران
۲۰۲۰: ۱۸۶)

۳۵-۲۳- «از اغریرت، گوبدشاه زاده شد.» (همانجا)

۳۵-۲۴- «هنگامی که افراسیاب منوچهر را با دیگر ایرانیان در کوه
پدشخوارگر به اسارت گرفت، گرفتاری و بدبختی را بر سر آنان کشید.
اغریرت از خدایان طلب آیفِت کرد و چنان خیری نصیب شد که لشکر
و سپاهیان ایران را از مصیبت نجات داد.» (همان: ۱۸۶)

۳۵-۲۵- «به همین دلیل افراسیاب اغریرت را به قتل رساند. برای
اغریرت، به عنوان پاداش، کودکی به دنیا آمد، مانند گوبدشاه.» (آگوستینی
و دیگران ۲۰۲۰: ۱۸۶)

اما در فصل ۲۵، بند ششم از بندهشن هندی که نسخه‌ای کوتاه‌تر از بندهشن بزرگ
ایرانی است، به نکته‌ای برمی‌خوریم که در متن بندهشن ایرانی نیامده است. برخلاف
نسبت پدر-فرزند ی اغریرت با گوبدشاه که در بندهشن ایرانی بدان اشاره شده، در
بندهشن هندی گوبدشاه همان اغریرت دانسته شده است.

Ind.Bndš, 25.6. line 15-16: [...], čiyōn gōwēd kū
Pašōtan Wištāspān kē Čīhrōmēnōg xwānēnd pad
Kang-diz būm, Ayriraθ ī Pašangān pad zamīg
Sōkawestān u-š Gōbadšāh xwānēnd, [...] (Titus
Database).

۶-۲۵- «در متون ذکر شده است که پشتون، معروف به چیهرومینو، در
منطقه کنگدز سکونت دارد، در حالی که اغریرت پسر پشنگ، که او نیز

به نام گوبدشاه شناخته می‌شود، در سوکوستان ساکن است.» (ترجمه نویسنده)

اگریرت در شاهنامه

در شاهنامه اگریرت در حمله تورانیان به ایران همراه با دو برادر خود افراسیاب و گرسیوز شرکت دارد و با وجود این که نگهبان اسیران ایرانی است، موافق کشتن ایشان نیست. پهلوانان اسیر ایرانی نیز از او درخواست می‌کنند که پیش از کشته شدن به دست افراسیاب آزادشان کند و ایشان در عوض در حق او نزد بزرگان و ایزدان ستایش و نیایش کنند:

ازیشان بشد خورد و آرام و خواب	پر از ترس گشتند از افراسیاب
از ایشان به اگریرت آمد پیام	که ای برمنش مهتر نیک‌نام
	(فردوسی ۱۳۶۸: ۳۱۸)
چو تابند گردان ازین سو عنان	به چشم اندر آرند نوک سنان
از آن تیز گردد رد افراسیاب	دلش گردد از بستگان پرشتاب
سر یک رمه مردم بی‌گناه	به خاک اندر آرد ز بهر کلاه
اگر بیند اگریرت هوشمند	مر این بستگان را گشاید ز بند
پراگنده گردیم گرد جهان	زبان برگشاییم پیش مهان
به پیش بزرگان ستایش کنیم	همان پیش یزدان نیایش کنیم
	(همان: ۳۱۸-۳۱۹)

اگریرت نیز می‌پذیرد که در صورت حمله زال برای آزادی اسیران وانمود به عقب‌نشینی کرده و ایشان را به حال خود رها کند:

چنین گفت اگریرت پرخرد	کزین گونه چاره نه اندرخورد
ز من آشکارا شود دشمنی	بجوشد سر مرد آهرمنی
یکی چاره سازم دگرگونه زین	که با من نگردد برادر به کین
گر ایدونک دستان شود تیزچنگ	یکی لشکر آرد بر ما به جنگ

س ۲۱ - ش ۸۰ - پاییز ۱۴۰۴ - تحلیل تطبیقی اسطوره‌ای شخصیت گوبدشاه - اغریرت.../۶۷

چو آرد به نزدیک ساری رمه بدیشان سپارم شما را همه
(فردوسی ۱۳۶۸: ۳۱۹)

پس از آزادسازی اسیران به دست اغریرت، افراسیاب از کار او آگاه می‌شود و اغریرت را به مجازات این کار با شمشیر از میان به دو نیم می‌کند:

چو اغریرت آمد ز آمل به ری ز کردار او آگهی یافت کی
(همانجا)

سپهد برآشفست چون پیل مست به پاسخ به شمشیر یازید دست
میان برادر بدونیم کرد چنان بی‌وفا ناهشیوار مرد
(همان: ۳۲۲)

نتیجه

با مطالعه اساطیر ملل مجاور ایران دست‌کم به سه شخصیت با پیکر ترکیبی انسان - حیوان برمی‌خوریم که خوشبختانه علت و فرایند به‌وجود آمدن آن‌ها به تفصیل شرح داده شده است. نکته مشترک در سرگذشت هر سه شخصیت این است که در ابتدا پیکری سراپا انسان‌گونه داشته‌اند که در اثر یک حادثه سر خود را از دست داده‌اند و برای احیای ایشان به کمک خدایان سر یک حیوان به تنشان پیوند زده شده است. به رغم نمونه‌های مذکور در بالا که چرایی و چگونگی ایجاد پیکر ترکیبی برای گنشا، داکشا و ایزیس به تفصیل شرح داده شده است، با کمال تعجب علت و چگونگی به‌وجود آمدن گوبدشاه در اساطیر ایرانی مسکوت مانده یا به دست ما نرسیده است. در چنین شرایطی ناچاریم ضمن توجه به فرایند به‌وجود آمدن پیکر انسان-حیوان برای گنشا، داکشا و ایزیس راه را به طریق قیاس برای کشف چگونگی پیدایش گوبدشاه هموار سازد. این بررسی قیاسی به ما نشان می‌دهد که گوبدشاه صورتی احیا شده از اغریرت است که پس از به دو نیم شدن اغریرت به دست برادرش

افراسیاب به جرم آزاد کردن اسیران ایرانی، احتمالا به یاری ایزدان بالاتنه او به پایین تنه یک گاو پیوند زده شده و نیز به مقام جاودانگی رسیده است. همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، در *اوستای* موجود نامی از گوبدشاه نیست اما در موارد قابل توجهی از یشت‌ها برای توفیق کیخسرو در کشتن افراسیاب به کین سیاوش و اغریرت از ایزدان یاری خواسته می‌شود. بنابراین متون موجود *اوستایی* به حمایت ایرانیان از اغریرت و جایگاه او به عنوان یک شخصیت ایرانی به جای انیرانی و کین‌خواهی برای او تاکید دارند؛ اگرچه به کشف ارتباط میان اغریرت و گوبدشاه کمکی نمی‌کنند.

به‌عکس متون *اوستایی* که در آن‌ها نامی از گوبدشاه آورده نمی‌شود، در متون پهلوی موجود به‌جز در بندهشن (که در آن به ارتباط میان اغریرت و گوبدشاه اشاره می‌شود)، نامی از اغریرت نیست و از آن‌جا که روایات پیرامون گوبدشاه در کتاب‌های پهلوی یکسان و یکدست نیستند و تفاوت‌های قابل توجهی میانشان دیده می‌شود، در جدول زیر اشارات مختلف به شخصیت و کارکرد گوبدشاه به تفکیک متون آورده شده است.

با نگاهی به متون پهلوی می‌توان گوبدشاه را چنین توصیف کرد: موجودی نیم - انسان، نیم - گاو که مقام سروری دارد، از جمله جاودانان است و در انجام رستاخیز و بازسازی جهان نقش موثری دارد. او همان اغریرت یا فرزند اوست.

روایت *شاهنامه* از اغریرت نزدیک به روایت بندهشن است و می‌توان گفت که این دو روایت در جزئیات تفاوت‌هایی دارند و روایت *شاهنامه* مفصل‌تر است. در *شاهنامه* اسیر شدن ایرانیان و سپردن ایشان به اغریرت در زمان شاه نوذر است که اسیران ایرانی از او درخواست آزادی می‌کنند و وعده می‌دهند که در عوض در حق او نزد بزرگان و ایزدان ستایش و نیایش کنند اما در بندهشن این داستان در زمان شاه منوچهر اتفاق می‌افتد و تنها به این اشاره می‌شود که اغریرت از ایزدان آیف‌ت (پاداش)

می‌خواهد و در قبال آن اسیران ایرانی را آزاد می‌کند. در شاهنامه به تصریح گفته می‌شود که افراسیاب میان اغریرت را به دونیم می‌کند اما در بندهشن تنها به نقل کشته شدن اغریرت به دست افراسیاب بدون ذکر چگونگی آن اکتفا می‌شود. همچنین شاهنامه درباره سرنوشت اغریرت سکوت می‌کند اما در بندهشن گوبدشاه را به تصریح خود اغریرت یا پسر او معرفی می‌کند که گویی به پاداش آزاد کردن اسیران ایرانی از اغریرت به وجود آمده است.

علاقه همراه با حس قدردانی ایرانیان به اغریرت تا جایی است که گویی پذیرش قتل او به دست افراسیاب برایشان سخت بوده است و این انگیزه قوی وجود داشته است که او را دوباره زنده کنند، پس به منظور جبران این خسارت در کتاب فارسی میانه زرتشتی بندهشن شخصیتی جاودان به نام گوبدشاه را همان اغریرت (بندهشن هندی) یا فرزند او (بندهشن ایرانی) معرفی کرده‌اند.

با نگاهی به الگوی پیدایش شخصیت‌هایی پیوندی همچون گنشا، داکشا و ایزیس علت به وجود آمدن این شخصیت‌ها نجات جان قهرمان به دونیم‌شده از طریق پیوند زدن نیمه‌ای از بدن او به نیمه‌ای از بدن جانوری مقدس و ادامه حیاتش به صورت موجودی ترکیبی می‌باشد. با وجود این که شرح چرایی و چگونگی ترکیبی بودن این شخصیت‌ها کمک شایانی برای بازسازی اسطوره گوبدشاه به ما می‌کند.

بنابراین با این فرض که ریشه‌شناسی نام گوبد به صورت «گئوْپتی» تشکیل شده از «گو» به معنی «گاو» و «پتی» به معنی «سرور» باشد، می‌توان این گونه برداشت کرد که به مرور داستانی اسطوره‌ای به دست روایت‌گران اساطیر ایران تکامل می‌یابد - ولی امروزه اصل آن از میان رفته است - که در آن پس از دونیم شدن اغریرت به دست افراسیاب، ایزدان ورجاوند حامی ایرانیان، او را با پیوند زدن به پایین تنه گاو زنده کرده‌اند تا بدین ترتیب ضمن قدردانی از جانفشانی او برای نجات ایرانیان وی را با کالبد ترکیبی جدید در زمره جاودانان و یاوران فرشگرد قرار دهند. همچنین نشان دادن زنده شدن دوباره اغریرت در قالب گوبدشاه این مفهوم ذهنی را به پیروان

دین القا می‌کند که جان‌فشانی در راه خدا فناشدن نیست بلکه موجب نیک‌نامی و جاودانگی می‌گردد.

البته این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که بر خلاف گوبدشاه که دارای بالاتنه انسان و پایین‌تنه حیوان (گاو) است، گنشا و دیگر شخصیت‌های یادشده به‌عکس گوبدشاه دارای سر حیوان و بدن انسان هستند. شاید این تفاوت بدین علت باشد که مردمان در دوران باستان قلب را مرکز احساسات و سینه و کمر را مرکز تولید نطفه می‌دانسته‌اند. بنابراین در روایات احیای گنشا، داکشا و ایزیس به دنبال قطع سر تلاش احیاکنندگان برای نجات قلب، سینه و کمر بوده است و از آن‌جا که اغریرت از میان به دونیم شده است، با پیوند زدن پایین تنه گاو، قلب، سینه و کمر او را به شکل اولیه نجات داده‌اند.

جدول شماره ۱: شخصیت‌های اسطوره‌ای ترکیبی ملل مجاور ایران

نام شخصیت	سرزمین	حیوان موجود در ترکیب	علت قطع عضو	شیوه بازگشت به زندگی
گنشا	هند	فیل	۱- حسادت شیوا به گنشا و قطع کردن سر گنشا (فیل) تا مادر گنشا، الهه	پشیمانی شیوا و پیوند سر اولین حیوان در دسترس
			۲- نگاه سوزان ایزد زحل و سوختن سر گنشا	پاروای، راضی شود.
داکشا	هند	بز	توهین داکشا به شیوا شوهر ساتی و خودسوزی ساتی دختر داکشا و درگیری داکشا با شیوا.	سر بزی به داکشا پیوند زده می‌شود تا او برتری شیوا را تایید کند و صلح برقرار گردد.
ایزیس	مصر	گاو	حسادت حوروس به سث به‌خاطر مهر بیشتر مادرشان ایزیس به سث	ایزد تهوت سر گاو را به سر ایزیس پیوند می‌زند تا ایزدبانوی محبوب دوباره زنده شود.

جدول شماره ۲: گوبدشاه در متون کهن ایرانی

نام متن	شرح
مینوی خرد	گوبدشاه رد ایرانوچ؛ نیم‌گاو - نیم‌انسان؛ در سرزمین خونیرت در کنار دریا یزش می‌کند و آب زوهر در دریا می‌ریزد تا خرفستران را از بین برد
دینکرد ۵	افراسیاب قاتل اغریرت است.
دینکرد ۹	گوبد در سرزمین انیران جای دارد.
دادستان دینی	گوبدشاه از بی‌مرگان است و در فرشگرد نقش دارد.
گزیده‌های زادسپرم	گوبدشاه یکی از هفت جاودانان است؛ از گاو هدیوش در دژی فلزی نگهداری می‌کند تا در زمان فرشگرد قربانی شود.
زند بهمن‌یسن	گوبدشاه یکی از بی‌مرگان
بندھشن ایرانی	گوبدشاه در سرزمین گوبدستان (با سوکستان) پادشاه است؛ پسر اغریرت است؛ اغریرت برادر افراسیاب و گرسیوز است؛ اغریرت اسیران ایرانی را آزاد کرد و از یزدان آیت خواست؛ افراسیاب اغریرت را به دو نیم کرد؛ اغریرت به عنوان پاداش صاحب پسری چون گوبد شد.
بندھشن هندی	گوبد همان اغریرت است.

پی‌نوشت

(۱) اغریرت (در/اوستا: *Ayraēraθa*) برادر افراسیاب تورانی شخصیتی محبوب در اساطیر ایران است که علی‌رغم غیرایرانی بودن، به سبب آزاد کردن جنگجویان اسیر ایرانی از بند افراسیاب و فدا کردن جان خود در این راه، به عنوان یک قدیس ستایش می‌شود.

(۲) خرفسترها Xrafstar موجودات اهریمنی هستند که آفریده اهریمن، روح شر، هستند و شامل قورباغه‌ها، خزندگان، عقرب‌ها و حشراتی مانند مورچه‌ها یا زنبورها، و شکارچینی مانند گرگ می‌شوند (هینلز ۱۹۹۷: ۵۶).

(۳) هدیوش (در متون پهلوی: *Hadayōš*) یک گاو اسطوره‌ای باستانی در اساطیر زرتشتی است. این گاو معمولاً به نام‌های سریشوک یا سریشوک نیز شناخته می‌شود. طبق روایات در هنگام رستخیز، با استفاده از چربی این گاو و ترکیب آن با هوم سفید که یک گیاهان قربانی شده است، معجون جاودانگی برای زنده شدن همه کسانی که در زندگی خود کار نیک کرده‌اند ساخته می‌شود (هینلز ۱۹۹۷: ۲۳؛ آموزگار ۱۳۸۹: ۸۷).

(۴) فروهر که صورت اوستایی آن فرورشی Fravaši است (و بعدها در زبان پهلوی به اشکال مختلفی تبدیل شد، از جمله Frawaxš, Frawaš, Frōhar, Frawahr, Fraward)، یک موجود ماورایی نیرومند در دین زرتشتی است. در اوایل پیدایش این دین، مفهوم فروشی با روان، که نمایانگر روح انسان است، در هم تنیده شد. مطابق اعتقادات پیشازرتشتی، روان پس از مرگ، در دنیای زیرزمینی به شکل سایه‌ای در عالم اموات پدیدار می‌شود و هر سال در روز جشن Hamaspasθmaēdaya به محل زندگی سابق خود باز می‌گردد. این تلفیق مفاهیم نشان دهنده یک تکامل پیچیده در اندیشه زرتشتی است، هنگامی که فروشی نقش یک نگهبان یا محافظ روان را در سفر پس از مرگ به عهده می‌گیرد. (بویس ۲۰۰۰: ۱۹۵)

کتابنامه

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۹. *تاریخ اساطیری ایران*. ج ۱. تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۹. کتاب پنجم دینکرد. ج ۱. تهران: معین.
- ادهم، نیما، ۱۳۹۴. سرگذشت تصویری موجود ترکیبی فیل-سر، از هند تا ایران. *فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*. ۷ (۲۵)، صص. ۷-۲۴.
<https://doi.org/10.22111/jsr.2015.2408>
- پوردادود، ابراهیم، ۱۳۴۷. یشت‌ها. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.
- شعبانلو، علیرضا، ۱۳۹۱. بازتاب اسطوره آفرینش آیین زروانی در داستان اکوان دیو. *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ۱ (۲۶)، صص. ۹۰-۱۱۰.
- راشد، محصل، محمدتقی، ۱۳۸۵. *گزیده‌های زادسپرم*. ج ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۸. *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق، با همکاری بیبلیوتکا پریسکا، دفتر دوم. کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و صادقی، علی، ۱۳۹۱. دگردیسی ایندرا به رستم. *نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. ۱ (۲۸)، صص. ۲۴۸-۲۶۸.

English Sources

- Agostini, D., Thrope, S., Shaked, S., Stroumsa, G. (2020). *The Bundahišn: The Zoroastrian book of creation*, New York: Oxford University Press.
- Bailey, H. W. (1930-32). "Iranian Studies," *BSO(A)S* 6, pp. 945-53.
- Borisov, A. Y., Lukonin, V. G. (1963). *Sasanian Gems*, Leningrad: Publishing House State Hermitage.
- Boyce, Mary. (2000). "Fravaši". *Encyclopedia Iranica*, Vol. X, Fasc. 2, pp. 195-199.
- Brown, Robert. (1991), *Ganesh: Studies of an Asian God*, Albany: State University of New York.
- Budge, E.A. Wallis. (1911). *Osiris and The Egyptian Resurrection, Volume I*, London: Philip Lee Warner.
- Cereti, Carlo G. (1995). *The Zand ī Wahman Yasn, A Zoroastrian Apocalypse*. Roma: Isituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente.
- Darmesteter, J. (1883). *The Zend-Avesta, Part II*. Edited by Max Mueller. Oxford: Clarendon Press.
- Gignoux, P., Tafazzoli, A. (1993). *Anthologie de Zādspram, Édition Critique du Texte Pehlevi Traduit et Commenté*. Paris: Association pour l'Avancement des Études Iraniennes.
- Hinnells, J.R. (1997). *Persian Mythology*. London – Hong Kong: Chancellor Press.
- Humbach, H. (1985). "About Gōpatšāh, his country, and the Khwārezmian hypothesis", in *Acta Iranica, Papers in honour of Professor Mary Boyce, 2nd series, Vol. X*. Leiden, pp. 327-334.
- Humbach, H., and Ichaporia, P. R. (1998). *Zamyād Yasht: Yasht 19 of the younger Avesta; text, translation, commentary*. Eiesbaden: Otto Harrassowitz Verlag.
- Justi, F. (1895). *Iranisches Namenbuch*. Marburg: L.G. Elwertsche.
- Khaleghi-Motlagh, D., F. (1984). "AĠRĒRATĪ," *Encyclopædia Iranica*, I/6, pp. 612-613
- Lecoq, Piere. (2016). *Les Livres de l'Avesta; Les textes sacrés des Zoroastriens ou Mazdéens*. Paris: Les Éditions du Cerf.
- Mackenzie D.N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- _____ (2001). GŌBADŠĀH. *Encyclopedia Iranica*. Vol. XI, Fasc. 1, p. 18.
- Malandra, W. W. (2018). "The Frawardīn Yašt; Introduction, Translation, Text, Commentary, Glossary", *Ancient Iran Series, Volume: 8*. Irvine: UCI-Brill.
- Molinari, N. J., Sisci, N. (2016). *Potamikon: Sinews of Acheloios: A Comprehensive Catalog of the Bronze Coinage of the Man-Faced Bull*,

with *Essays on Origin and Identity*. Oxford: Archaeopress Publishing Ltd.

Pakzad, F. (2005). *Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia.

Pattanaik, Devdutt. (2003). *Indian Mythology Tales, Symbols, and Rituals from the Heart of the Subcontinent*. Rochester - Vermont: Inner Traditions.

Ramen, Fred. (2008). *Indian Mythology*. New York: The Rosen Publishing Group, Inc.

Redford, Donald B. (editor in chief) (2001). *The Oxford Encyclopedia of Ancient Egypt, Vol. II*. Oxford - New York etc.: Oxford University Press.

Rodrigues, H. P. (Ed.). (2012). *Studying Hinduism in practice*. London – New York: Routledge.

Rtveladze, E. V. (1998). “Gopatshah of Bactria (a Nephrite Plate with Depictions of a Bactrian Ruler and a Bull-Man)”. *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia*, 4(4), pp. 294-305.

Unvala, J. M. (1929). “Gōpatśāh”. *Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London*, Vol. 5, No. 3, pp. 505-506.

Vevaina, Y. S. (2023). *The Sūdgar Nask of Dēnkard Book 9: Text, Translation and Critical Apparatus*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

West, E. W. (1885). *The Sacred Books of the East, part iii* (Vol. 25). Clarendon Press.

Wilkins, W. J. (1913). *Hindu Mythology, Vedic and Puranic*. Calcutta-Simla: Thacker, Spink and Co.

Williams, A.V. (1990a). *The Pahlavi Rivāyāt Accompanying the Dādestān ī Dēnīg Part I: Transliteration, Transcription and Glossary*. Munksgaard – Copenhagen: The Royal Danish Academy of Sciences and Letters.

(1990b). *The Pahlavi Rivāyāt Accompanying the Dādestān ī Dēnīg Part II: Translation, Commentary and Pahlavi Text*. Munksgaard – Copenhagen: The Royal Danish Academy of Sciences and Letters.

https://titus.uni_frankfurt.de/texte/etcs/iran/miran/mpers/bundahis/bundahis.htm

References (In Persian)

Adham, Nīmā. (2015/1394SH). *Sar-gozašte Tasvīrī-ye Mowjūde Tarkībī-ye Fīl-sar, az Hend tā Īrān* (The Visual History of the Composite Creature Elephant-head, from India to Iran). *Journal of South Asian Studies, University of Sistan and Baluchestan*. 7th Year. No. 25. Pp. 7-24. <https://doi.org/10.22111/jsr.2015.2408>

Amūzegar, Zāleh and Tafazzolī, Ahmad. (2009/1388SH). *Ketābe Panjome Dīn-kard* (The Fifth Book of Dinkard). 1st ed. Tehrān: Mo'in.

Amūzegar, Zāleh. (2010/1389SH). *Tārīxe Asātūrī-ye Īrān* (Mythological History of Iran). 11th ed. Tehrān: Samt.

Pūr-dāvūd, Ebrāhīm. (1968/1347SH). *Yašthā*. With the Effort of Bahrām Farah-vašī. Tehrān: Dāneš-gāhe Tehrān (University of Tehran).

Ferdowsī, Abo al-qāsem. (1989/1368H). *Šāh-nāme*. With the effort of Jallāl Xāleqī Motlaq. with the cooperation of Biblioteka Priska. 2nd Vol. Kālifornīyā va Nīyoyork (California and New York): Bonyāde Mīrāse Īrān.

Nasre Esfahānī, Mohammad-rezā and Sādeqī, Alī. (2012/1391SH). *Degar-dīsī-ye Indra be Rostam* (The Transformation of Indra into Rostam). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 8th Year. No.28. Pp. 248-268.

Rāšed-Mohassel, Mohammd-taqī. (2006/1385SH). *Gozīdehāye Zādesperm (Vizīdagīhā ī Zādisparam; Persian Translation, Transcription, Commentary, Glossary and Pahlavi Text)*. 2nd ed. Tehrān: Mo'assese-ye Motāle'āt va Tahqīqāte Farhangī (Institute for Humanities and Cultural Studies).

Sha'bān-lū, Alī-rezā. (2012/1391H). *Bāz-tābe Ostūreh-ye Āfarīneše Āyīne Zarvānī dar Dāstāne Akvāne Dīv* (Reflection of the creation myth of the Zarvani religion in the story of the Devil's Equan). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 8th Year. Ni. 26 Pp. 90-110.

A Comparative Mythological Analysis of Gopatshah – Aghrirat with Ganesha and Isis

*** Ali Amini**

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University

**** Mohsen Mahmoodi**

M.A in Ancient Culture and Languages, Shiraz University

In the myths of Iran and its neighboring ancient lands, namely India, and Egypt, we encounter figures with hybrid forms of human and animal bodies, carrying profound symbolic significance. This article examines two Indian figures—Ganesha with the head of an elephant and the body of a human, and Daksha with the head of a goat and the body of a human—as well as the Egyptian goddess Isis with the head of a cow and the body of a human. It then turns to the Iranian mythological character Gopatshah, who possesses the upper body of a human and the lower body of a cow, and is considered one of the immortals in Iranian mythology. While the reasons and processes behind the creation of composite forms for Ganesha, Daksha, and Isis are clearly described in their respective mythologies, surprisingly, the origin and formation of Gopatshah remain unrecorded or lost in Iranian tradition. Using an analytical-comparative method, this study seeks to explore the possible origins of Gopatshah. By examining the formation of the human-animal hybrid bodies of Ganesha, Daksha, and Isis, the article employs analogy to shed light on Gopatshah's creation. The comparative analysis suggests that Gopatshah may represent a resurrected form of Aghrirat, who was cut in half by his brother Afrasiyab for freeing Iranian captives. It is hypothesized that, perhaps with divine intervention, Aghrirat's upper body was fused with the lower body of a cow, granting him immortality.

Keywords: Aghrirat, Isis, Daksha, Ganesha, Gopatshah.

*Email: : aliamini@shirazu.ac.ir

**Email: mohsen.official@gmail.com

Received: 2025/03/30

Accepted: 2025/06/22